

The First 10 Seconds: How to Start Any Conversation | Small Talk in English 1

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

9 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1 small talk

گپ کوتاه و غیررسمی · گفت‌وگوی روزمره

DEF

light, informal conversation about safe everyday subjects, especially between people who do not know each other well

Small talk is not the same as an unimportant conversation. Its social purpose is to create comfort and test whether both people want to continue talking.

FA

گفت‌وگویی سبک و غیررسمی درباره موضوع‌های روزمره و بی‌خطر، به‌ویژه میان افرادی که یکدیگر را خوب نمی‌شناسند.
به معنای گفت‌وگویی بی‌اهمیت نیست. کارکرد اجتماعی آن ایجاد احساس راحتی و سنجیدن تمایل دو طرف به ادامه صحبت است.

Small talk about the rain helped Juan speak to a stranger.

گپ کوتاه درباره باران به خوان کمک کرد با یک غریبه صحبت کند.

A little small talk before the meeting made everyone feel more relaxed.

کمی گفت‌وگوی روزمره پیش از جلسه باعث شد همه احساس راحتی بیشتری کنند.

2 an opening line

جمله آغازین · جمله برای شروع گفت‌وگو

DEF

the first sentence used to begin a conversation, presentation or performance

In conversation, opening line can sound planned or practised. A natural opener is often simple and connected to the shared situation rather than clever or impressive.

FA

نخستین جمله‌ای که برای آغاز گفت‌وگو، ارائه یا اجرا به کار می‌رود.
opening line ممکن است ازپیش‌آماده یا تمرین‌شده به نظر برسد. شروع طبیعی معمولاً ساده و مرتبط با موقعیت مشترک است، نه نمایشی یا بیش از حد زیرکانه.
در گفت‌وگو،

Juan believed he needed a clever opening line.

خوان فکر می‌کرد به جمله آغازین هوشمندانه‌ای نیاز دارد.

Her opening line about the delayed train led to a friendly conversation.

جمله آغازین او درباره تأخیر قطار به گفت‌وگویی دوستانه انجامید.

3 open doors

درها را باز کردن · فرصت ایجاد کردن

DEF

to create new possibilities, opportunities or useful relationships

This is a figurative expression. The subject can be a skill, experience, person or small action that makes later progress possible.

FA

ایجاد امکان‌ها، فرصت‌ها یا رابطه‌های سودمند تازه
این عبارت مجازی است. فاعل می‌تواند مهارت، تجربه، فرد یا اقدام کوچکی باشد که پیشرفت بعدی را ممکن می‌کند.

The series explores the kind of small talk that opens doors.

این مجموعه نوعی از گپ کوتاه را بررسی می‌کند که درها را باز می‌کند.

Learning to network can open doors to jobs you never hear about online.

یادگیری شبکه‌سازی می‌تواند درهای فرصت‌های شغلی‌ای را باز کند که هرگز آنلاین درباره‌شان نمی‌شنوید.



4

keep a conversation alive

گفت‌وگو را زنده نگه داشتن · مانع تمام شدن گفت‌وگو شدن

DEF

to prevent a conversation from ending by continuing it naturally

Alive is metaphorical here. Common strategies include asking a follow-up question, adding a related detail or reacting to what the other person has said.

FA

جلوگیری از پایان یافتن گفت‌وگو با ادامه دادن طبیعی آن

واژه **alive** در اینجا مجازی است. پرسش پیگیرانه، افزودن جزئیاتی مرتبط یا واکنش به گفته طرف مقابل از راهکارهای رایج‌اند.

The next episode will show Juan how to keep a conversation alive.

قسمت بعد به خوان نشان می‌دهد چگونه گفت‌وگو را زنده نگه دارد.

One sincere follow-up question was enough to keep the conversation alive.

یک پرسش پیگیرانه و صادقانه برای ادامه یافتن گفت‌وگو کافی بود.

5

the toll you pay to get to something

عوارضی که برای رسیدن به چیزی می‌پردازید · هزینه کوچک و ضروری

DEF

the small cost, effort or inconvenience that must be accepted before reaching something more valuable

Toll literally means a charge for using a road or bridge. Here it is a metaphor for the brief social effort required before a deeper conversation becomes possible.

FA

هزینه، تلاش یا دردسر کوچکی که باید پیش از رسیدن به چیزی ارزشمندتر پذیرفت

در معنای اصلی عوارض استفاده از جاده یا پل است. اینجا استعاره‌ای از تلاش اجتماعی کوتاهی است که پیش از شکل‌گیری گفت‌وگویی عمیق‌تر لازم است **toll**

Small talk is the toll you pay to get to the real conversation.

گپ کوتاه عوارضی است که برای رسیدن به گفت‌وگویی واقعی می‌پردازید.

Regular practice is the toll you pay to get to confident speaking.

تمرین منظم هزینه کوچکی است که برای رسیدن به گفتار مطمئن می‌پردازید.

6

a tag question

پرسش تأییدی · سؤال کوتاه انتهای جمله

DEF

a short question added to the end of a statement to invite agreement or confirmation

A positive statement normally takes a negative tag, and a negative statement takes a positive tag: It is cold, isn't it? It isn't late, is it? Spoken intonation can make the tag sound like a real question or a friendly invitation to agree.

FA

پرسشی کوتاه که به پایان یک جمله خبری افزوده می‌شود تا از مخاطب موافقت یا تأیید بخواهد

منفی می‌گیرد و جمله منفی پرسش مثبت: *It is cold, isn't it? It isn't late, is it?* آهنگ صدا می‌تواند آن را پرسشی واقعی یا دعوتی دوستانه برای موافقت نشان دهد.

جمله مثبت معمولاً پرسش تأییدی

Lovely day, isn't it? is a safe tag question for starting small talk.

پرسش تأییدی بی‌خطری برای شروع گپ کوتاه است *Lovely day, isn't it?*

You have met before, haven't you? asks the listener to confirm the speaker's belief.

از شنونده می‌خواهد برداشت گوینده را تأیید کند *You have met before, haven't you?*



7

feel like doing something

حوصله انجام کاری را داشتن · میل به انجام کاری داشتن

DEF

to want or be in the mood to do something at a particular moment

Feel like is followed by a noun or an ing-form, not an infinitive: I feel like talking, not I feel like to talk. In the negative, it can politely explain a temporary lack of desire.

FA

در لحظه‌ای خاص خواستن یا آمادگی روحی داشتن برای انجام کاری

از *feel like* اسم یا فعل *ing* می‌آید، نه مصدر یا *to*: I feel like talking است، نه I feel like to talk. شکل منفی می‌تواند بی‌میلی موقت را مؤدبانه بیان کند.

The stranger may simply not feel like talking today.

شاید آن غریبه امروز فقط حوصله حرف زدن ندارد.

Do you feel like going for a coffee after class?

دلت می‌خواهد بعد از کلاس برای قهوه برویم؟

8

ask for help

کمک خواستن · درخواست راهنمایی کردن

DEF

to tell someone that you need their assistance or information

Ask for is followed by the thing requested: ask for help, advice or directions. Ask someone to do something uses a different pattern: ask her to help.

FA

به کسی گفتن اینکه به کمک یا اطلاعات او نیاز دارید

می‌شود: ask for help, advice or directions. برای درخواست انجام کاری از ساختار ask someone to do something استفاده می‌شود: ask her to help. پس از ask for چیزی می‌آید که درخواست

Asking for help gives Juan a natural reason to start speaking.

کمک خواستن به خوان دلیلی طبیعی برای شروع صحبت می‌دهد.

I asked for help when I could not find the correct platform.

وقتی سکوی درست را پیدا نکردم، کمک خواستم.

9

your mind goes blank

ذهن کاملاً خالی شدن · ناگهان چیزی به ذهن نرسیدن

DEF

you suddenly become unable to remember what you wanted to say or do

The expression describes a temporary mental block, often caused by pressure, nerves or surprise. Blank refers metaphorically to an empty page or screen.

FA

ناگهان نتوانستن به یاد آورد که می‌خواستید چه بگویید یا چه کاری انجام دهید

این عبارت انسداد ذهنی موقتی را توصیف می‌کند که اغلب بر اثر فشار، اضطراب یا غافلگیری رخ می‌دهد. blank به‌طور مجازی به صفحه یا نمایشگر خالی اشاره دارد. Juan's mind goes blank after the other person answers.

پس از پاسخ طرف مقابل، ذهن خوان کاملاً خالی می‌شود.

My mind went blank when the interviewer asked for an example.

وقتی مصاحبه‌کننده مثالی خواست، ناگهان هیچ‌چیز به ذهنم نرسید.

